

# دانش

مهر ۱۳۳۲ = ژانویه ۱۹۵۴

سال سوم - شماره ششم

## عشق رمانتیک

ترجمهٔ فصل ششم کتاب زناشویی و اخلاق  
تألیف برتراند راسل فیلسوف معاصر انگلیسی

چون پیروزی نصیب مسیحیت و بربریان گردید روابط زن و مرد بحالتی چنان حیوانی تنزل یافت که صدها سال بود دنیای قدیم آنرا ندیده بود دنیای قدیم بدکار بود اما صفات حیوانی نداشت. در قرون وسطی توحش و مسیحیت دست بدست هم دادند تا جنبهٔ جنسی زندگانی را پستی بخشند. زن در زناشویی حقوقی نداشت. در اخراج زناشویی برای جلوگیری از هرزگیهای طبیعی مرد تربیت نایافته پیش بینی شده بود زیرا آنرا سراسر گناه میدانستند. نابکاری قرون وسطی همه جاشایع و مایهٔ بیزاری بود. اسقفان علانیه با دختران خود مرتکب گناه میشدند. مترانان هرزه کار معشوقان خود را بمقامهای روحانی زبردست خود ارتقاء میدادند.<sup>۱</sup> عقیده ب مجرد ماندن کشیشان روز بروز قوت میگرفت اما بآن اندازه عمل نمیشد. پاپ گریگوری هفتم بسیار کوشید تا کشیشان را بترك زنان متعه وادارد اما می بینیم پس از مدتی اسقف نامی قرن دوازدهم « ابلار »<sup>۲</sup> میگوید هر چند ننگین است اما من میتوانم با «هلویز»<sup>۳</sup> ازدواج کنم. اواخر قرن سیزدهم بود که مجرد ماندن کشیشان بشدت تحمیل گردید. از آن پس نیز روحانیان رابطه نامشروع خویش را با زنان ادامه دادند اما نمیتوانستند برای این عمل نیکوئی یا شکوهی قائل

تاریخ تحقیق در قرون وسطی تألیف کریستوفر لی جلد اول Ch. Lea - ۲ - فقه و فیلسوف Abelard - ۱ -

Heloise - ۳ -

شوند زیرا که خویشتن آن روابط را خلاف اخلاق و پلید میدانستند. از آنجا که روحانیان بدیده زهد بمسائل جنسی مینگریستند بهیچوجه نمیتوانستند مفهوم عشق را زیبایی بخشند. این کار را عوام میبایستی بکنند و بس.

لکی<sup>۱</sup> در تاریخ اخلاق اروپا مینویسد «جای شگفتی نیست که هر زمان کشیشان پیمان خویش را شکسته زندگینی را که خود حیات سراسر گناه متداول می نامیدند آغاز میکردند از پایه عوام نیز بسیار پائین تر میرفتند. حاجت نیست که موارد منفرد هرزگی روحانیان را بتأکید بیان کنیم مانند: پاپ ژون سیزدهم که از جمله گناهای که مرتکب شده بود زنا می او با محارم و محصنات اثبات و مورد سرزنش واقع گردید؛ یا نامزد ریاست دیر سنت او گوستین در کنتزبری<sup>۲</sup> که چون بسال ۱۱۷۱ در باره او تحقیق کردند معلوم شد در یک دبه تنها هفده فرزند نامشروع دارد؛ یا یکی از رهبانان دیر پلایو در اسپانیا که بسال ۱۱۳۰ محقق شد هفتاد متعه داشته است؛ یا هنری سوم اسقف لیژ که بعلمت داشتن ۶۵ فرزند نامشروع بسال ۱۲۷۴ از مقام خود برکنار گردید. اما نمیتوان از گواهی یک سلسله نویسندگان و شوراها روحانی چشم پوشید که هم دست شده کارهای بسیار زشت تر از متعه گرفتن را توصیف کرده اند. مینویسند هر زمان که کشیشان زن اختیار میکردند علم باینکه آن روابط نامشروع است ایمان ایشانرا متزلزل میساخت و دوزن داشتن و بلهوسی بعداعلا در میانشان رایج بود. نوشته های قرون وسطی بر است از وصف خانقاه های زنان تارک دنیا که بفاحشه خانه شباهت داشت و کشتن نوزادان بیشمار در چهار دیواری آن خانقاه ها و شیوع زشتکاری دیرین زنا می با محارم در میان روحانیان تا جائیکه لازم گردید چند بار قوانین سخت صادر شود که کشیشان نباید با مادران یا خواهران خویش بسر برند. هر چند مسیحیت عشق غیر طبیعی را تقریباً از ریشه برانداخته بود و این یکی از خدمات بزرگ آن کیش بشمار میرفت باز میخوانیم که بارها در صومعه ها مورد پیدا کرده است. اندک زمانی پیش از نهضت اصلاح مذهب در قرن شانزدهم، مردم از گوشه و کنار فریاد اعتراض بلند کرده بودند که چرا اعتراف گناه را مکان عیاشی ساخته اند».

در سراسر قرون وسطی، میان سنت های شمال اروپائی (تیوتونیک) که مختص اشراف بود و سنت های یونانی و رومی که روحانیان داشتند فرق بسیار عجیب بود. هر یک از این دو به پیشرفت تمدن کمک میکرد اما کمک هر یک از دیگری ممتاز بود. روحانیت به پیشرفت تعلیم و فلسفه و حقوق و مفهوم اتحاد عالم مسیحیت مدد میرساند و همه اینها نتیجه سنتی بود که از کشورهای قدیم مدیترانه بایشان رسیده بود. عوام به پیشرفت قوانین عرف و انواع حکومت غیر روحانی و سلحشوری و شعر و داستانرانی مدد میرساندند. خدمتی که از آنجمله بعشق رمانتیک شده است مورد بحث ماست.

اگر گفته شود که قبل از قرون وسطی کسی از عشق آگاهی نداشت سخنی

نادرست است اما در قرون وسطی بود که عموم آنرا نوعی از امیال شناختند. لازمه عشق رمانتیک آنست که معشوق بسیار گرانبها و بدست آوردنش بسیار دشوار باشد. بنا بر این متمایل کردن معشوق مستلزم کوشش های فراوان و گوناگون است از طریق شعر و نوازندگی و پیروزی بکمک سلاح و یا هر طریق دیگری که زن را بیش از همه خوش آید. اعتقاد بگرانی ارزش زن، بنا بر اصول روانشناسی همانا نتیجه دیر بدست آمدن اوست و بعقیده من میتوان مسلم دانست که اگر مرد برای بدست آوردن زن دچار مشکل نشود عواطف او نسبت بآن زن بشکل عشق رمانتیک در نمی آید. عشق رمانتیک ابتدا متوجه زنانی نمیشد که نزدیکی با آنها بصورت مشروع یا ناروا امکان پذیر بود بلکه بسوی زنان بسیار محترمی متوجه میگردد که میان ایشان و عاشق رمانتیک موانع مغلوب نشدنی اخلاقی و قراردادی وجود داشت و در قرون وسطی نیز چنین بود. مسیحیت وظیفه خود را نیکو انجام داده و مردم را معتقد ساخته بود که روابط زن و مرد ذاتاً پلید است. بنا بر این ممکن نبود کسی درباره زنی عواطف شاعرانه داشته باشد مگر اینکه رسیدن باورا امکان ناپذیر بدانند. بهین جهت عشق اگر تجلی داشت میبایستی افلاطونی باشد. مردم امروز نمیتوانند باسانی در ذهن خود افکار و افعال شاعران دلیخته قرون وسطی را مجسم کنند که نهایت دل بستگی را در اشعار خویش بروز داده و آرزوی نزدیکی با معشوق را نداشته اند و این امر بقدری بنظر مردم امروز غریب می آید که ممکن است اشعار عاشقانه آنرا نوعی عبارت پردازی بیندارند و بس:

البته در باره ای موارد چنین بوده است و شك نیست که ادای الفاظی که وسیله اظهار عشق بود تحت نفوذ رسم قرار میگرفت اما عشق دانه<sup>۱</sup> به «باتریس»<sup>۲</sup> چنانکه در کتاب «زندگانی نو»<sup>۳</sup> بیان شده بدون شبهه رسم صرف نبوده است. باید بگویم همانا پر شورترین تأثیرست که بیشتر مردم امروز دیده یا شنیده اند. روحانیان بزرگوار زندگانی خاکی را خوار می شمردند و غریزه های انسانی را حاصل فساد و گناه باطنی میدانستند. از جسم و تمایلات آن تنفر داشتند. فرورفتن بچذبه ای که دور از شایسته شهوانی بود بعقیده ایشان خوشی حقیقی در بر داشت. آنچنان که دانه بعشق مینگریست ایشان نگاه نمیکردند. مردی که زنی را بنهایت دوست و بزرگ میداشت هرگز درباره نزدیکی با او نمی اندیشید زیرا که در نظر او نزدیکی کردن کمایش پلید بود. بنا بر این عشق او بصورت شاعرانه و تخیلی درمی آمد و بالطبع پراز تشبیهات میشد.

این تخیلات نتایج نیکو بادیات بخشید چنانکه در پیشرفت تدریجی شعر عاشقانه هویدا است که از دربار فردریک دوم<sup>۴</sup> آغاز شد و در دوره تجدید حیات علمی و ادبی شهر رسید. شرحی که هویزینگا<sup>۵</sup> در کتاب خود بنام «زوال قرون وسطی» میدهد بنظر من یکی از

۱ - Vita Nuova ۳ - Beatrice ۲ - Dante (۱۲۶۵ - ۱۳۲۱) شاعر بسیار نوایی ایتالیایی

۴ - Frederick II ۵ - Huizinga

بهترین گزارشهایی است که دربارهٔ عشق در اواخر قرون وسطی دیده شده است. میگوید: «چون در قرن دوازدهم غزلخوانان «پروینس»<sup>۱</sup> آرزوهای برنیامده را با مفهوم شاعرانهٔ عشق در آمیختند تغییر مهمی در تاریخ تمدن بوجود آمد. پیشینیان نیز از درد عشق نالیده بودند اما نزد آنان مفهوم عشق آرزوی شادکامی یا نو میدی رقت انگیز بود و بس. لطف داستان عشق سفالوس<sup>۲</sup> به پرو کریس<sup>۳</sup> و پیراموس<sup>۴</sup> به تیسبی<sup>۵</sup> همانا در پایان غم انگیز آنهاست و شادکامی را جانسوزانه از کف دادن. از سوی دیگر در اشعاری که موضوع آنها عشق پاک است شاعر همیشه نو مید است و آرزوی وصل دارد. در کمال مطلوب شاعری جدید همهٔ اصول اخلاقی که آرزوی مردم آن زمان بود گنجانده شد و عشق نفسانی نیز یکسره برکنار نگردید. از آن پس فضیلت اخلاقی و فرهنگی در بوستان عشق شکفتن گرفت. دلباخته با ذوق بیاری عشق خویش پاک و پرهیزکار گردید. این جوهر معنوی روز بروز برتری یافت تا اواخر قرن سیزدهم که دانتو و دوستانش در پایان کتاب خود «شیوهٔ دلنشین جدید»<sup>۶</sup> ادعا کردند که در پرتو عشق توفیق یافتند که محیط پرهیزکاری و شعور قدسی بوجود آورند. در اینجا معنویت بنهایت خود رسید. از آن پس بار دیگر در شاعری ایتالیائی عواطف عاشقانه بملاطمت گرایید. پترارک<sup>۷</sup> هم بکمال مطلوب عشق معنویت یافته پرداخت و هم بجدایت قدیم که بنظر طبیعی تر می آمد. بزودی طریقهٔ تصنعی عشق پاک ترک گردید و امتیاز دقیق آن دیگر احیاء نشد در عین حال حکمت افلاطونی دورهٔ تجدید حیات علمی و ادبی که خود در مفهوم عشق پاک مستتر بود، شعر عاشقانه را بشکل تازه ای نضج بخشید که بروحانیت مایل بود.»

اما در فرانسه و بورگندی پیش آمد مانند ایتالیا نبود زیرا که اندیشهٔ اشراف فرانسوی نسبت به عشق تحت نفوذ داستان منظوم «گل سرخ»<sup>۸</sup> قرار داشت که از عشق سلحشوری گفتگو میکرد ولی در اقیانوس نشدنش پافشاری نداشت. در حقیقت انقلابی بود بزبان روحانیت و در معنی مقام حقیقی عشق را در زندگانی جاهلیت اثبات میکرد. هویزینکا میگوید «وجود طریقهٔ ممتازی که تصورات عقلانی و اخلاقی آنها را هنر دوستی احاطه کرده باشد يك امر استثنائی تاریخ است. در هیچ يك از ادوار تاریخ، تمدن تا این درجه با کمال مطلوب عشق توأم نشده بود. همچنانکه اصول آموزشگاه های قرون وسطی نمایندهٔ کوشش فراوان روحانیان برای متمرکز ساختن افکار فلسفی در يك نقطه است، نظریهٔ عشق پاک نیز در مرتبهٔ باین تر و مسائل متحد ساختن آنچه را که مربوط بزندگان اشرافی بود فراهم میکرد. داستان منظوم گل سرخ این روش را بهم نزد فقط تمایلات آنرا تعدیل کرد

در داستان شکسپیر: رویای شب نیمه استان ۳ - Procris ۲ - Cephalus ۱ - Province

۴ - Pyramus ۵ - Thisby ۶ - Dolce Stil Nuovo

۷ - Petrarca ۸ - Romaunt of the Rose ۱۳۷۴-۱۳۷۵ شاعر دانشمند ایتالیائی

۹ - داستان هجو آیزن بلم Cervantes که سال ۱۶۱۵ در اسپانیا انتشار یافت

و مکنونات آنرا توسعه داد». عجمی در مقاله «دوره‌های شعر فارسی» می‌نویسد:  
 عصر داستان منظوم «گل سرخ» دوره نهایت خشونت بود اما عشقی که از آن حمایت کرده است هر چند از لحاظ روحانیت از عفت دور بود، نجابت و دلبری و لطافت داشت. بدیهی است چنین افکار از آن اشراف بود و بس. آنان بیش بینی میکردند که روزی از ظلم روحانیان نه تنها فراغت بلکه بکلی رهایی یابند. روحانیان نسبت بمسابقات سواری که بیشتر بمنظور ابراز عشق صورت میگرفت اظهار نفرت میکردند ولی توانایی موقوف کردن آنرا نداشتند. هم چنین نمیتوانستند عشق سلحشوران را فرو نشانند. در این دوره دموکراسی، ماغالباً خدماتی را که اشراف در موارد گوناگون بجهانیان کرده اند فراموش میکنیم. یقین است که اگر سرگذشت های عاشقانه دلاوران نبود، دوره تجدید حیات علمی و ادبی تا این پایه در احیای عشق توفیق نمی یافت.

بعلمت انقلابی که بزبان نادانی در دوره تجدید حیات علمی و ادبی بوجود آمد معمولاً عشق از صورت افلاطونی بیرون آمد ولی جنبه شاعرانه آن باقی ماند. ییلانات «دون کیشوت» و «دولسی نیای» او طرز فکر دوره تجدید حیات علمی و ادبی را درباره رسوم قرون وسطی نشان میدهد. با اینهمه سنتهای قرون وسطی در آن دوره بی تاثیر نبود. داستان «ستاره پرست و ستاره» بقلم سیدنی<sup>۱</sup> از این تاثیر لبریز است و نیز در غزلیاتی که شکسپیر بیاد «ستر و. ه.»<sup>۲</sup> پرداخته است این تاثیر بمقدار زیاد وجود دارد. روی هم رفته اشعار عاشقانه دوره تجدید حیات علمی و ادبی امید بخش و بی پرده است. یکی از شعرای عصر الیزابت میگوید:

اگر بیستر تو آمده ام مرا استهزاء مکن  
 زیرا این شبهای زستان مرا از سرما میکشد  
 باید اذعان کرد که این احساس بی پرده و بی مانع است و بهیچوجه افلاطونی نیست. اما دوره تجدید حیات علمی و ادبی بکار بردن شعر را برای عشق و روزی از عشق افلاطونی قرون وسطی آموخته بود. در داستان «سبیلین»<sup>۳</sup> کلوتن هدف استهزاء واقع میشود بعلمت آنکه نمیتواند شعر عاشقانه بسازد و گوینده کم خرجی را اجبر میکند که میسراید «گوش فرادار و بشنو آواز چکاوک را» در صورتیکه عمل کلوتن کوششی است قابل احترام.

جای شگفتی است که هر چند قبل از قرون وسطی شعر بسیار مربوط بعشق سروده میشد، اشعاری که عاشق حقیقی آنرا سروده باشد بسیار کم بوده است. در شعر چینی دیده میشود که بانوئی اندوه خویش را از دوری شوهر بیان میکند. در شعر عرفانی هندی روح بزبان نوعروسی اشتیاق خویش را بدیدار داماد ابراز میکند که آن خداست. اما چنین استنباط میشود که مردان برای بدست آوردن زنان محبوب خود چندان دچار زحمت نمیشدند و باین سبب بابر از عشق بوسیله شعر و موسیقی کمتر حاجت پیدا میکردند. البته آسان

۱ - Philip Sidney : Strophel and stella ۱۵۵۴ - ۱۵۸۶ شاعر انگلیسی - ۱

۲ - توجه شاعر یکی از اشراف صاحب جمال در غزلیات مزبور ۳۰۹ بدست ناشر - ال ۶۰۹ آهارا باقای و . ۵۰ . اهدا کرده است .

۳ - Cloten ۴ - نمایشنامه شکسپیر ۱۵۱۴ - ۱۶۶۶ - Cymbeline ۳

بدست آمدن زن از لحاظ هنرهای زیبا مایه تأسف است. باید آرزو کرد که وصال زنان دشوار اما امکان پذیر باشد. از دوره تجدید حیات علمی و ادبی باینطرف حال کمابیش بهمین منوال است. مشکلاتی که پیش پای دلباخته قرار میگیرد پاره ای خارجی و پاره ای دیگر درونی بوده و مشکلاتی درونی زائیده باکی است که تعلیمات اخلاقی قرار دادی بوجود آورده است.

در نهضت رمانتیک عشق رمانتیک باوج اهمیت رسید و میتوان گفت بزرگترین پیامبر آن «شلی» بود. چون شلی عاشق شد غرق چنان احساساتی گردید که او را بسرودن شعر واداشت. بدیهی است وی عواطفی را که چنان نتایجی را در بر داشت نیکو میدانست و دلیلی نمی یافت که بخاموش کردن عشق اقدام شود. امام بنای استدلال او غلط بود. موانعی که در راه رسیدن بآرزویش بود او را بسرودن شعر واداشت. اگر آن بانوی نجیب و بدبخت «امیلیا ویویانی» آرا بخانقاه نمی بردند شلی لازم نمیدید قصیده «در باره روان» را بپردازد. اگر «ژان ویلیامز» زن عفیف و وفاداری نمی بود شلی هرگز چکامه «خاطره» را نمیساخت. سدهائی که اجتماع پیش روی او قرار داده بود و او بآنها حمله میکرد خود محرك عمده بهترین فعالیت های او بود. عشق رمانتیک شلی از آنگونه است که بآرامش نا استوار وابسته میباشد و در آن موانع قراردادی وجود دارد اما چندان مغلوب نشدنی نیست. اگر این موانع سخت نماید و یا وجود نداشته باشد احتمال نمی رود که عشق رمانتیک رشد کند. از یک سواگر باسلوب چینی نظر افکنیم می بینیم مرد با هیچ زن نجیبی تماس پیدا نمی کند جز زن خویش و هرگاه او را کافی نمی بیند بفاحشه خانه میرود. بانتهاب خود زن نمیگیرد و ممکن است تا روز عروسی او را ندیده باشد. در نتیجه از لحاظ عشق رمانتیک روابط جنسی او بکلی از عشق بری است. آن فرصت پیش نمی آید که او در راه عشق بازی بکوشد و شعر عاشقانه را ترقی دهد. از سوی دیگر مردی که توانائی برودن شعر عاشقانه عالی دارد اگر آزادی کامل یافت ممکن است بنیروی افسون توفیق یابد و دیگر حاجت پیدا نکند که برای نیل بمقصود قوه تخیل خویش را بکار برد. بنا براین شعر عاشقانه بستگی دارد بیک نوع موازنه دقیق میان قرارداد و آزادی و اگر این موازنه از هرسو که باشد بهم بخورد وجود شعر عاشقانه بوجه نیکو مشکل می نماید.

اما از عشق منظور تنها شعر عاشقانه نیست. ممکن است عشق رمانتیک نشو و نما کند و بهتر نمائی نینجامد. من خود براین عقیده ام که عشق رمانتیک سر چشمه بزرگترین لذتهای زندگانی است. در روابط زن و مردی که یکدیگر عشق میورزند و شور و تخیل و دلسوزی ابراز میدارند چیزی بسیار گرانبها وجود دارد و هر انسانی که از آن غافل باشد بسیار بدبخت است. هر چند این لذت جزئی از زندگانی واقع میشود

و منظور اصلی آن نیست من باین امر اهمیت میدهم که وضع اجتماعی باید چنان باشد که این خوشی را روا بدانند.

در روزگار جدید یعنی از آغاز انقلاب فرانسه این اندیشه متداول شده است که ازدواج باید حاصل عشق رمانتیک باشد. بسیاری از متجددان و بهر حال غالب مردم انگلیسی زبان آنرا پذیرفته اند و نمی اندیشند که تا چندی پیش هم آن بدعتی انقلابی بود و بس. داستانها و درامهای صد سال پیش غالباً حاکی از مبارزه نسل جوان است برای برقرار ساختن این اساس جدید ازدواج در مقابل سنت زن گرفتن بانتهاب پدر و مادر. یقین نمیتوان کرد که این بدعت باندازه ای که پیش بینی میشده است نتیجه بخشیده باشد. در اینجا باید از اصل خانم «ملا پروپ» یاد کرد که میگوید دلباختگی و بیزاری هر دو پس از زناشوئی زوال می پذیرد و بنا بر این بهتر است که زندگانی زناشوئی با اندکی بیزاری آغاز شود. مسلم است که هر گاه مرد و زن پیش از یافتن آگاهی جنسی از یکدیگر و تحت نفوذ عشق رمانتیک ازدواج کنند هر یک دیگری را دارای کمالاتی بالا از آنچه در بشر ممکن است می باشد و زناشوئی را رویائی سراسر خوش بختی تصور میکنند. خاصه زن اگر چشم و گوش بسته و عقیف باشد این امر در او بیشتر صدق میکند و نخواهد توانست میل جنسی را از سازگاری تمیز دهد. در امریکا که بجنبه رمانتیک زناشوئی بیشتر اهمیت داده میشود و قوانین و رسوم نیز بر اساس آرزوهای دختران در خانه مانده قرار دارد طلاق بسیار شایع و ازدواج سعادت مند نادر است. ازدواج موضوعی است مهم تر از لذت بردن دو تن از صحبت یکدیگر. آئینی است که کودک بوجود می آورد و باین وسیله جزئی از تار و پود باطنی اجتماع را تشکیل میدهد و اهمیت آن بالاتر از عواطف زن و شوهر است. شاید اگر عشق رمانتیک محرک ازدواج واقع شود نیکو باشد و من گمان میکنم که چنین باشد. اما باید دانست عشقی که زناشوئی را سعادت مند میسازد و بر رسیدن به هدف اجتماعی یاری میکند عشق رمانتیک نیست بلکه چیزیست اساسی تر و مهر آمیز تر و بحقیقت نزدیکتر.

در عشق رمانتیک معشوق بدرستی دیده نمیشود بلکه در میان مه جلوه میکند. بطور قطع برای پاره ای زنان ممکن است که پس از ازدواج نیز در میان آن مه بمانند ولی شرط آنست که شوهر نیز نوعی خاص باشد و زن از روابط جنسی با شوهر خویش احتراز کند و افکار و عواطف درونی خویش را بشدت پنهان و نیز تا اندازه ای تن خویش را در پرده نگاه دارد. اما این تدبیر، زن و مرد را از لذائذی که زناشوئی فراهم میسازد و وابسته بزوابط جنسی مهر انگیز و خالی از فریب است باز میدارد. از این گذشته نظریه اساسی بودن عشق رمانتیک در ازدواج بسیار فتنه انگیز است. رأی «سنت پال» نیز که متناقض آن است همچنان می باشد زیرا از این نکته غفلت شده است که کودکانی که ازدواج را با اهمیت میسازند. فرزند یافتن بهیچگونه آئین مربوط بامور جنسی حاجت ندارد. اگر زن و مرد حس مسئولیت یا علاقه ای نسبت بفرزند خویش داشته باشند بمحض پیدا شدن کودک ناگزیر در خواهند یافت که از آن پس عواطف ایشان نسبت بیکدیگر بسیار مهم نیست.